

تاریخ، قیام عمومی در روسیه را گواهی خواهد داد!

کتاب تازه لیگاجف- ترجمه م. شیزلی

در گزارش صدر حزب «روسیه واحد»، دوباره مسئله عدم تغییر در قانون اساسی روسیه مطرح شده است. طبیعتاً این سؤال پیش می‌آید که چرا حزب حاکم «روسیه واحد» نمی‌خواهد تغییری در قانون اساسی موجود داده شود؟ رهبران آن در این باره سکوت می‌کنند. در زیر، دلایل آن را برمی‌شمارم.

ی. و. استالین در گزارش مربوط به «قانون اساسی اتحاد جمهوری‌های سوسیالیستی» آورده بود که بین برنامه حزب و قانون اساسی تفاوت‌هایی وجود دارد. «در عین حال، همچنانکه در برنامه در باره رسیدن به کدام اهداف آتی نوشته شده است، قانون اساسی برعکس، باید در مورد آنچه که موجود است، آنچه که دست یافته ایم، به چیزی که واقعا نائل شده ایم تأکید کند».

قانون اساسی موجود روسیه بورژوائی، بجای دستاوردها، وعده‌های ظاهر فریب را منعکس می‌کند. اگر به تغییر قانون اساسی پرداخته شود، ممکن است تهدیدات واقعی در چهارچوبه آن گنجانده شود.

در قانون اساسی موجود باید تغییرات کلی داده شود. بخصوص، موردی که ضرورت آن را ایجاب می‌کند: «جمهوری فدراتیو روسیه- دولت اجتماعی، سیاسی است که در جهت بوجود آوردن شرایط و تأمین زندگی خوب و ترقی آزاد انسان تلاش می‌کند». واقعا هم، دولت اجتماعی با ۴۰ میلیون گرسنه، با کاهش جمعیتی سالانه ۷۰۰ هزار نفر، تخلیه جمعیت سیبری که پیشرفت و توسعه آن باعث تقویت توانائی‌های شوروی و روسیه گردید.

چه فکری در پشت سه ماده قانون اساسی که عملاً مبارزه اجتماعی، اعتصابات فقط مربوط به مسائل کاری را ممنوع می‌کند ایستاده است؟

اعلامیه مستقل آمریکا تأکید می‌کند که: «در صورت مشاهده سوء استفاده‌های زیاد، غصب کردن ما... فاش شدن اقدامات مبنی بر تسلیم مردم به حاکمیت استبدادی نامحدود، مردم نه تنها حق دارند، بلکه، موظف اند چنین حاکمیتی را سرنگون سازد». اعلامیه حقوق بشر فرانسه، حق «مقاومت در مقابل ستمگری» و اعلامیه جهانی سازمان ملل متحد نیز حق «قیام بر علیه ظلم و ستمگری» را برسمیت می‌شناسد.

من گفتم که، حزب «روسیه واحد» و رهبران آن، برای لاپوشانی سیاست‌های ضد مردمی خود، در پشت ایده و شعارهای حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه پناه می‌گیرند. و همیشه هم نمی‌تواند سیاست کی برکی را راحت تشخیص بدهد. اخیراً، از محافل رهبری صداهائی بگوش می‌رسد مبنی بر این که ما باید به اقتصاد برنامه ریزی شده روی آوریم. ولی فکرهای اساسی وجود دارد که خطوط اصلی را جدا می‌سازد. حزب «روسیه واحد» در این باره سکوت می‌کند. موضوع مالکیت ابزار اساسی تولید، یکی از خطوط عمده جداکننده حزب کمونیست و متحدان آن با حزب «روسیه واحد» می‌باشد.

موضع روشن هر حزب سیاسی، هر جنبش سیاسی نسبت به خصوصی سازی جنایتکارانه اموال دولتی و نگرانی واقعی آنها نسبت به سرنوشت روسیه و خلق‌های آنها، نشان‌دهنده سیمای واقعی آنهاست.

حزب «روسیه واحد» گزارش دیوان محاسباتی در باره خصوصی سازی جنایتکارانه را به بوته فراموشی سپرده است. در این حزب، هستند کسانی که، پس گرفتن اموال غارت شده از دست الیگارش ها را عادلانه می خوانند. اما، آنها تصور می کنند که گویا این کار مانع توسعه نیروهای مولده خواهد شد. افراد دیگری هم هستند که می گویند: آن مهم نیست که مالکیت های بزرگ در اختیار چه کسانی است، مهم شیوه رهبری آن است. گوئی، نوع مالکیت از ارزش چندان بر خودار نیست.

نه، آقای محترم، مالکیت بزرگ در دست هرکسی باشد، حاکمیت هم از آن اوست! خود مالکیت هم اعتراف می کند که نوع مالکیت، اجتماعی و یا خصوصی سرمایه داری تعیین کننده مهمترین مسئله، مسئله حاکمیت است.

این موضوع را نیز نباید فراموش کرد که حاکمیت و «روسیه واحدی» ها بر غیر مؤثر بودن مالکیت دولتی تاکید می کنند. در حالیکه، خصوصی سازی، سطح نازل بازدهی مالکیت خصوصی را ثابت می کند. ضمن اینکه در اینجا موسسات و شرکت های رها شده بخش اجتماعی(مسکن، درمانگاه ها، کلوب ها، تأسیسات ورزشی و غیره)، در نظر گرفته نمی شود.

حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه و احزاب کمونیست متحد، خواهان برقراری مالکیت اجتماعی بر بخش کلیدی اقتصاد بوده و همچنین از واگذاری بخش هائی از اقتصاد، در زمینه تولید و عرضه کالاهای مصرفی و خدمات به بخش خصوصی پشتیبانی می کنند. استرداد دارائی های غصب شده به مردم زحمتکش- این نه به مفهوم تقسیم مجدد دارائی ها، بلکه اقدامی برای اجرای عدالت اجتماعی است. به ما می گویند: جنگ داخلی روی خواهد داد. بگذار ما را نترسانند! مردم زحمتکش به حق چشم دیدن الیگارش ها- پلوتوکرات ها را ندارند. مردم، از خادارکوفسکی، گوسینسکی، نئوزلین و دیگران پشتیبانی نمی کنند. اما، حراست وضعیت موجود، بالاخره، به اعتراضات عمومی زحمتکشان، تحولات اجتماعی منجر خواهد شد. تاریخ گواه این است.